



جمال شورشچ (فیلمساز)

سقوط خرمشهر در جریان جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق به کشور ما و آزادسازی این شهر، نه تنها مهم‌ترین بخش از دفاع مقدس است که یکی از بزرگ‌های تاریخ ایران نیز به حساب می‌آید. درباره رسالت هنرمندان و به خصوص سینماگران در قبال چنین وقایع بزرگی بارها سخن رفته و یادآوری این نکته کافی است‌که سینما بهترین وسیله برای ثبت وقایعی مانند سرگذشت خرمشهر و انتقال واقعیت‌های مربوط به آن به نسل‌های آینده است. اما آیا سینمای ما توانسته به رسالت خود عمل کند؟ پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان با مرور فیلم‌هایی که در این زمینه ساخته شده‌اند، یافت.

بلمی به سوی ساحل

فیلم «بلمی به سوی ساحل» اولین فیلم تاریخ سینمای ایران با موضوع خرمشهر است که به کارگردانی ملاقلی‌پور تولید شد. این فیلم در سال ۱۳۶۴ و در شرایطی ساخته شد که جنگ تحمیلی هنوز ادامه داشت. به همین دلیل با اینکه دومین تجربه کارگردانی سازنده‌اند بود، اما فضا و موقعیت‌های فیلم بسیار طبیعی از آب درآمده‌اند. «بلمی به سوی ساحل» نه تنها از نظر ساختاری و دراماتیک واجد ویژگی‌های قابل توجهی است – چون خالصانه و مومنانه خلق شده– بلکه به بازتاب‌هایی یکی از روزهای مهم اشغال خرمشهر نیز می‌پردازد. نقطه ایجاد درام و مهم‌ترین عامل درگرفتن بحران در این فیلم، کارشکنی دولت وقت، به ریاست بنی‌صدر- در ارسال تجهیزات دفاعی برای مدافعان خرمشهر است. فیلم، داستان یکی از گردان‌های سپاه است که از تهران راهی خرمشهر می‌شوند تا به مقاومت این شهر کمک کنند. از آنجا که جاده‌های منتهی به خرمشهر به تصرف بعثی‌ها درآمده، این گردان مجبور می‌شود تا از بندر ماهشهر به وسیله یک بالگرد خود را به آن شهر برسانند، اما دولت از این کمک جلوگیری می‌کند و در نتیجه آنها به وسیله یک بلم تلاش می‌کنند تا خود را به صف مدافعین برسانند.

این واقعیت تلخ که بنی صدر از ارسال جنگ‌افزار به جبهه‌های دفاع از کشور خودداری می‌کرد، تا به حال در هیچ فیلم دیگری بازگو نشده و «بلمی به سوی ساحل» تنها فیلمی است که این افتخار را به نام رسول ملاقلی پور ثبت کرده است.

از دیگر جلوه‌های این فیلم، یادبود شهید محمد جهان آراست که نقش مهمی در آزادسازی خرمشهر داشت. دیگر شاخصه ارزشمند «بلمی به سوی ساحل» این است که اولین فیلمی است که به‌طور مستقیم به رشادت‌های رزمندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخته و بر مبنای شخصیت این سربازان، قهرمان‌سازی کرده است.

حرم مهرورزی

دومین فیلمی که در ارتباط با موضوع خرمشهر در سینمای کشور تولید شده، «حرم مهرورزی» نام دارد. این فیلم به کارگردانی ناصر غلام‌زبایی در سال ۱۳۶۵ ساخته شد. فیلم «حرم مهرورزی» با وجود اینکه فاقد ویژگی‌های برتر هنری و ساختاری است، اما به خاطر نمایش بسیاری از واقعبت‌های اجتماعی اشغال خرمشهر و به خصوص مردم این شهر، قابل تأمل است.

کیمیا و سرزمین خورشید

فیلم «کیمیا» یکی از آثار تحسین برانگیز سینمای ایران محسوب می‌شود. فیلم «کیمیا» دارای دو بخش جنگی و شهری است. صحنه‌های حمله متوازنیز به خرمشهر و تلاش مردم آن شهر برای نجات خود، نزدیک به واقع و مستندگونه ترسیم شده‌اند. ولادت نوزاد در این بخش از فیلم نمادی از ادامه زندگی و رویش نسلی جدید است؛ نسلی که در فصل دوم فیلم تبدیل به «کیمیا» می‌شود. در این بخش از فیلم هم از خودگذشتگی نسل جنگ روایت شده است. انتخاب شهر مشهد هم برای محل این رویدادها بسیار هوشمندانه بوده، زیرا مشهد به معنی محل شهادت است. در این مقطع نیز قهرمان فیلم دچار اسارت می‌شود، اسارت نفس، اما این شخصیت برای تداوم خویشختی فرزندان و همچنین حفظ زندگی آرام یک خانواده از خودگذشتگی می‌کند. در واقع گذشتن رضا از تنها دخترش، نمادی است از عبور از هوای نفس که نوعی شهادت محسوب می‌شود. فیلم «سرزمین خورشید»- است پس از «کیمیا»

با موضوع و حال و هوایی مشابه توسط احمدرضا درویش ساخته شد؛ فیلمی که با وجود برخورداری از شاخصه‌های سینمایی و محتوایی والا، اما نوعی تکرار «کیمیا» بود. گویی بخش اول آن فیلم در اثر این‌بازتولید شده است. نه‌تنها موضوع، بلکه بسیاری از مفاهیم، مضامین و عناصر «سرزمین خورشید» تکرار «کیمیا» هستند، نوزادی که نوید استمرار زندگی را می‌دهد، بیمارستانی که دچار بحران می‌شود، هیجان و پریشانی بومیان خرمشهر از هجوم دشمن، شهر جنگ زده و ویرانی یک به یک خانه‌ها بر سر مردم، زنانی که در شرایط جنگی به یاری رزمندگان می‌

است چراکه در این فیلم بیشتر نقش خوبی وخصلت‌هایی که منجر به جنگ افروزی می‌شوند ترسیم شده تا آنچه منجر به ایستادگی ملت ایران در برابر هجوم ناجوانمرانه دشمن خارجی می‌شود. «دوئل» قدرت هیچ گونه پاسخ دادنی به پرش‌های نسل جدید درباره مسائل و وقایع هشت سال دفاع مقدس، از جمله خرمشهر را ندارد. به همین دلیل باید آن را یک فیلم برای نمایش قدرت سینمای ایران در اجرای جلوه‌های ویژه جنگی بدانیم و بس!

روز سوم

یکی از فیلم‌های قابل توجه با موضوع خرمشهر، «روز

پاسخ برخی از پرسش‌هایش برسد. وقتی دختر: به عنوان نامسوس و نمادی از مام وطن – گرفتار بیگاتگان حریص و متجاوز است، دیگر هیچ بهانه‌ای برای کوتاهی در مبارزه و مقاتله با دشمن نمی‌ماند.

کودک و فرشته

دیگر فیلمی که تمام روایت آن در متن اشغال خرمشهر می‌گذرد «کودک و فرشته» به کارگردانی مسعودنقاش‌زاده است؛ فیلمی که توانسته تصویری متفاوت و تازه درباره سقوط این بخش از خاک کشورمان و همچنین وضعیت مردم آن ارائه دهد. ویژگی متمایز این فیلم و محور اصلی

هاست. در ابتدای فیلم، به خاطر هجوم یک لشکر بزرگی به انسان‌های بی گناه، بین اعضای خانواده جدایی و فراغ به وجود آمده؛ یکی شهید شده و دیگری مفقود. امروز هم در اثر تجاوز یک ارتش بزرگی دیگر به مردم سرزمینی به نام عراق، همین اتفاق می‌افتد. در پایان فیلم، باز هم این جنگ تحمیل شده از سوی مستکبران و جنگ‌طلبان است که مانع وسال آدم‌ها و عامل فصال دوباره اعضای یک خانواده است. برعکس؛ فرهنگ عاشورایی در این فیلم باعث گسرد هم آمدن و نزدیک شدن آدم‌ها به یکدیگر می‌شود.

فیلم «شش واقعه» به کارگردانی «شهریار اسدی» که به روایت از جان‌گشنگی شهید «ه‌ریا قلی سورانی» می‌پردازد نیز نین نگاهی به ماجرای اشغال خرمشهر و یورش سربازان صدام به آبادان دارد.

بزرگمرد کوچک

فیلم «بزرگمرد کوچک» به کارگردانی صادق دقیقی نیز ازجمله آثار سینمایی ما درباره خرمشهر است. این اثر با اینکه اولین فیلم سینمایی کارنامه کارگردانش محسوب می‌شود، اما تصویری نسبتاً نزدیک به واقع از وقایع اشغال خرمشهر نمایش می‌دهد.البته موضوع محوری فیلم، یکی از قهرمانان ملی ما یعنی شهید بهنام محمدی است؛ نوجوانی که در آزادسازی خرمشهر نقش موثری داشت و



آن حضور کودکان و نوجوانان و به خصوص دختران نوجوان در مقاومت خرمشهر است.

فیلم تصویری واقعی و باورپذیر از خرمشهر جنگ‌زده و در حال اشغال ارائه کرده است و در زمینه جلوه‌های ویژه نیز کم نیاورده است. شاخصه تأمل برانگیز «کودک و فرشته»- مقاومت همه جانبه مردم این شهر با دستنای تقریباً خالی است.

عصر روز دهم و شب واقعه

آخرین فیلمی که می‌توان آن را نیز به نوعی در دایره آثار مرتبط با خرمشهر قرار داد، «عصر روز دهم» به کارگردانی مجتبی راعی است؛ فیلمی که البته یکی از موضوعات جزئی‌اش خرمشهر محسوب می‌شود وگرنه، در مجموع نمی‌توان آن را اثری درباره این موضوع دانست؛ فیلم با سقوط خرمشهر در جنگ تحمیلی آغاز می‌شود. خانواده‌ای اقص نجات از مهلکه را دارند، اما پدرشان شهید می‌شود. درجریان این اتفاقات نوزاد خانواده نیز به وسیله یکی از نظامیان عراقی درزیده می‌شود و زن و تنها دختر آن خانواده باقی می‌مانند. ۲۵ سال بعد از آن، دختر پزشک شده و موقع حمله آمریکا به عراق است. یک گروه هلال احمر قصد رفتن به عراق را دارند و این بهترین فرصت است تا دختر به آنجا برود و خواهر گمشده‌اش را پیدا کند. در موسم محرم و عزاداری شیعیان در کربلا که در همان زمان نیز، یزیدیان زمان یاران و پیروان امروز حسین(ع) را به خاک و خون می‌کشند، دختر گمشده پیدا می‌شود. اما در این فیلم، عزای تاریخی و ابدی انسان‌ها برای امام حسین(ع)، تجاوز بعثیان به خاک ایران و اشغال عراق توسط آمریکائیان و همچنین اقدامات تروریستی که در آن کشور انجام می‌شوند همگی در یک راستا دیده شده و نظاره‌دراماتیک آن هم در این فیلم، جدایی بین آدم

مجموعه‌های مناسبتی ماه مبارک در نیمه راه

سریال‌هایی که رنگ و بوی رضائی ندارند!

برای مخاطبان این شبکه بخش می‌شود. این سریال نه تنها حس معنوی ایام‌رمضان را به مخاطب منتقل نمی‌کند بلکه درحقیقت هیچ سختی یا ایام ماه مبارک رمضان نداشته و به قدری داستانش بی‌محتوا و دم دستنی است که درحد اندازه و یک شبکه سراسری نیست! اتفاق شیکه یک به یک شبکه‌ملی فراگیر هست هم این شب‌ها با مجموعه‌های گاملا متفاوت با عنوان «زایده‌ارفته» که با فضای معنوی این ایام فاصله دارد و از هر نظر بیگانه با فضای این ایام است.

این سریال نیز داستانی از تاریخ معاصر و دوره پهلوی اول را روایت می‌کند که جای بخش آن در این ایام نیست، مشخص نیست که مدبران رسانه ملی چاچه هدفی بخش این سریال را درکنند!کوتورشیکه یک قرار داده‌اند؟ نکته این است که تلویزیون تنها رسانه دیداری است که می‌تواند فضای معنوی ایام رمضان را در جامعه ترویج دهد و البته این مهم از طریق مجموعه‌های داستانی بهتر



به مرحله صداوسیما که به قول امام خمینی(ره) یک دانشگاه عمومی است در واقع هدفش ترویج فرهنگ

اهل بیت و اسلام عزیز در جامعه انقلابی ما بوده و هست، بنابراین اگر به گذشته تلویزیون نگاه کنیم خواهیم دید که صداسیما در سال‌های نخست تلاش می‌کرد با تولید مجموعه‌های خوب و فاخر و درتراز بسا ایام معنوی ماه رمضان، حال و هوای این ایام پریشی را در بین مردم جلا دهد، چه بسا دیدیم که در دهه‌های هفتاد، هشتاد و اوایل دهه نود هم شاهد بخش سریال‌هایی با مضامین دینی و آموزنده رضائی در شبکه‌های تلویزیونی بودیم. مثل «لو یک فرشته بود»، «صاحب‌دلان»، «میوه ممنوعه»، «روزخسرت» و «عقبا» و…که توانسته به عنوان سریال‌های ماندگار رضائی در خاطر مردم باقی بمانند. لکن هم مردم ما یا یاد آن‌ها خاطره‌های بازی می‌کنند. اما به نظر می‌رسد که امسال مجموعه‌هایی برای بخش در شبکه‌های یک ، دو و سه سیما درنظر گرفته شده‌اند که همتراز با این ماه عزیز نیستند و درحقیقت باید اذعان کرد که با فضای معنوی این ماه فاصله داشته و به نوعی با رمضان غریبه‌اند.

شیکه سه سیما با مجموعه «هراد جان» به استقبال ماه رمضان آمده که داستان آن حول محور خانواده‌هایی است که به نوعی درگیر مسایل مالی خود هستند و به هیچ وجه حال و هوای رضائی را درآنها نزنده نمی‌کنند. «دل در» عنوان سریال عاشقانه‌ای است که از شبکه دو سیما

صفحه ۸
دوشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۹۸
۱۴ رمضان ۱۴۴۰ - شماره ۲۳۱۹۰



جواد اردکانی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

مجید مجیدی (فیلمساز)

هادی محمدیان (پویانما)

فرخ‌الله سلحشور (فیلمساز)

ابراهیم حکیمتیا (فیلمساز)

مهدی قلیه (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

حسین یاری (بازیگر)

نادر میرباقری (فیلمساز)

پرویز شیخ طادی (فیلمساز)

شهریار بحرانی (فیلمساز)

رسول ملاپور (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

گفت‌وگو با مهدیه‌السادات محور تهیه‌کننده برنامه «با هم بازی»

بازی‌هایی برای خانه و خانواده

نژوشه میر مرعشی

«مهدیه‌السادات محور» تهیه‌کننده مستندهایی چون «هفته‌ای که فراموش نمی‌کنی»، «مادری» و… است. او البته تجربه چندین سال مدیریتپژوهشی خانه مستند انقلاب اسلامی را هم در کارنامه خود دارد. اما ما به خاطر برنامه تلویزیونی «با هم بازی» که به تهیه‌کنندگی او و کارگردانی اوینژ حیدری ساخته شده، به سرفش رفته‌ایم؛ برنامه‌ای شاد و گودکننده، با موضوع سرگرمی و بازی با کودکان در محیط خانه و با حضور والدین و البته با پشتوانه ساعت‌ها کار پژوهشی. برنامه‌ای که در فضای مجازی بیش از ۱۱ هزار بار بازدید شد و موقع بخش از شبکه پویا(شبکه خردسال و کودک سیما) توانست توجه خانواده‌های فرزنددار را به خود جلب کند و با استقبال بسیار خوبی مواجه شد.

در دانشگاه جامعه‌شناسی خوانده بودم و بنا بر تخصص وارد کار پژوهش برنامه‌های اجتماعی تلویزیون شدم و کارم را با مدیر پژوهشی برنامه «گره» شروع کردم. اما بعد از مدتی مجبور شدم از بخش پژوهش، به کار تولید هم وارد بشوم. چون وقتی کارهای پژوهش مثلا یک مستند انجام می‌شد می‌دیدم که در بخش تولید مقصود اصلی پژوهشگر و پیام مهم پژوهش منتقل نمی‌شود، همین وارد بخش تولید و تهیه‌کنندگی کار شدم تا عواملی را برای ساخت برنامه به همکاری دعوت کنم که محتوای بخش پژوهش را کاملا در بخش تولید و فنی به مرحله اجرا دریاورند.

«ظاهرا این مشکل را سر انیمیشن «موچولوها» هم داشتید؟

بله. سران این انیمیشن «موچولوها» با یک گروه پژوهشی ساعت‌های طولانی با دکتر پیغامی جلسه داشتیم و با موضوع «تعلیم و تربیت اقتصادی» کودکان، داستان هر قسمت این مجموعه را با وسواس تمام نوشتیم. بخش تولید قرار بود به یک گروه فنی سپرده بشود که بعد از ساخت و پخش کار دیدیم به دلیل مشورت گرفتن از عوامل گروه پژوهش در مرحله تولید، طراحی‌های شخصیت‌ها کیفیت لازم را نداشت و در برخی موارد تضادهایی دیده می‌شد…

« مثل آن نشان صلیب سرخ روی کلاه خانم پرستار داستان…

دقیقا سر همین مشکلات به بخش تولید و برنامه‌ساز وارد شدم و اول آموزش‌های لازم را دیدم و بعد وارد کار تهیه‌کنندگی شدم.

« ایده مجموعه «باهم بازی» از کجا شکل گرفت؟

زمانی که کار تولید برنامه‌سازی را با گروه‌مان شروع کردیم متمرکز شدیم روی تولید محتوا و برنامه‌سازی با موضوع سبک زندگی و خانواده. در یک مقطع وقتی پژوهش می‌کردیم روی مسائل نوجوانان و حتی مسئله بهرکاری در سن نوجوانی، در مسیر تحقیقات به این نتیجه رسیدیم که بسیاری از مشکلات و مسائل دوره نوجوانی به گذران دوره کودکی فرد و ارتباط او با خانواده‌اش بستگی دارد. اینکه آیا فرد دوران کودکی مناسبی داشته یا نه؟ فرصت بازی کردن داشته؟ در بازی‌ها چه مهارت‌هایی به دست آورده؟ و… از اینجا ایده ساخت برنامه‌ای برای همراهی کودک و خانواده با محوریت بازی شکل گرفت.

سه مولفه اصلی در این برنامه طراحی شده بود. اول اینکه انجام بازی بچه‌ها در محیط خانواده و همراه اعضای خانواده باشد، نه یک بازی دسته جمعی که مخصوص مهدکودک‌ها باشد. البته در این مولفه تأکید بر چند فرزندنی خانواده بود. دومیتم، یعنی با هدف تأکید بر سیاست فرزندآوری و نمایش روابط خواهر و برادری، هیچ قسمتی را بر مبنای بازی والدین ویا تک فرزند ساختیم.

مولفه دوم انجام بازی خلاقانه و برهیجان با استفاده از ابزار ساده که در همه خانه‌ها پیدا می‌شود، بود. یعنی این پیام به مخاطب رسانده شود که برای بازی و سرگرمی کودک احتیاج نیست ابزار بچیده و اسباب‌بازی‌های خاص خریداری شود.

و مولفه سوم و بسیار مهم از نگاه ما تأکید بر نقش پدری در خانواده بود و قهرمان‌سازی نقش او در بازی ها.

« از نکات جالبسب مجموعه «با هم‌بازی» طراحی صحنه و طراحی لباس خانم‌ها بود؟ لباس مادران هر

قسمت هم پوشیده و اسلامی طراحی شده بود و هم خیلی زیبا بود؟

دکتر شهبه‌نشیند و اول فکرش شده. حتی ما سعی کردیم از فرش دستباف ایرانی در دکورمان استفاده کنیم تا مخاطب کودک ما حس همدان پنداری با خانه خودش داشته باشد. از آنجا که اولین مولفه مورد نظرمان تأکید بر بازی در محیط خانه و خانواده بود، حتی یک قسمت را به بازی کودکان با بازیبزرگ و مادر،بزرگ در شب چله اختصاص دادیم.

ما حتی روی لباس توی خانه بازیگران کار هم خیلی حساسیت داشتیم. لباس تمام بازیگرانی که به عنوان نقش پدر و مادر در کار حضور دارند، با فکر طراحی و انتخاب شده. یعنی لباس مادر، مدلس و رنگ بندی هایش فکر شده طراحی و دوخته شد. لباس‌هایی که براساس عقیده ما و نوع پوشش اسلامی در خانه طراحی شده بود.



« طرح «با هم‌بازی» راحت تصویب شد؟

نه اتفاقا طرح که از نوشتیم و فرستادیم جاهای مختلف در سازمان صدا و سیما که متولی کودک بودند، استقبال نکردند. ولی نامه‌نشیند و روی هدفه و با فرارداد سازمان هنری رسانه‌ای اوج رقتیم چهار قسمت را به شکل آزمایشی ساختیم. بعد آن چهار قسمت را به متولیان برنامه‌های کودک سیما و کارشناسان فرهنگی نشان دادیم که با تشویق و استقبال آنها مواجه شدیم. این اقبال به کار، منجر به بستن قراردادها با گروه‌ها شد و به این شکل مجموعه «با هم بازی» ساخته شد. البته سری اول بخش مجموعه به این علت که برای مخاطبان شبکه نپال بخش شد، مورد استقبال قرار نگرفت. چون این برنامه برای مخاطب کودکان زیر هفت سال و والدین آنها ساخته شده. اما ما باز هم تأمید نشدیم و رقتیم سرآج مخاطب فضای مجازی با بارگذاری مستندهای این مجموعه در فضای مجازی با یک استقبال عجیب ۱۱ هزاربار داندو مواجه شدیم. اتفاقی که باعث شد تقاضای سری دوم بخش را این بار در بخش پویا و مخصوص مخاطب زیر هفت سال بدیم. تقاضایی که با پذیرفته شدن آن، زمینه دیده شدن کار را از سوی مخاطبان عام فراهم کرد.

« به نظر شما چرا ابتدا در فضای مجازی و بعد در بخش «با هم بازی» مورد استقبال قرار گرفت؟

« به نظر من دلیل اینکه «با هم‌بازی» این قدر مورد استقبال قرار گرفت این بود که پاسخگوی نیاز خانواده‌هاست. چون فرزندان‌آوری سیاست نظام هست؛ آتوق خانواده‌ها در عین شرایط زندگی در خانه‌های کوچک، دنبال این هستند که فرزندانشان را از فضای مجازی دور بکنند و بچه‌ها بازی‌های حرکتی و واقعی داشته باشند. پس وقتی خوراک فکری و فرهنگی برای نیازشان تولید شود، قطعاً استقبال می‌کنند.

« ممنون از وقتی که در اختیار روزنامه کیهان قرار دادید.



به یاد مرحوم ابراهیم سلطانی فر

تویی که نمی‌شناختم

مرحوم ابراهیم سلطانی‌فر، یکی از چهره‌های کمتر شناخته شده اما

بزرگ سینما و تلویزیون در ایران بود که در گمنامی از دنیا رفت. وی ساخت چند فیلم کوتاه و مستند با موضوع دفاع مقدس، فیلم «تویی که نمی‌شناختم»، سریال «آتش و شبنم» و نگارش فیلمنامه اولیه «ختنامه» را در کارنامه‌اش ثبت کرده است.وقصدداشت فیلمی درباره طبیح حاج رضایی بسازد. او همچنین در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ از عوامل شکرآبی صداوسیما بود. در بخش‌هایی چون گروه جنگ شبکه یک، تأمین برنامه خارجی و دیپلوا، مدیریت داشت. حمید داودآبادی، نویسنده و جانباز دفاع مقدس، در بخشی از یادداشت خود در فضای مجازی درباره ابراهیم سلطانی‌فر نوشته است:

«هه ۶۰ اوج فعالیت و تهور جنایات متناقض در تهران و سراسر کشور، غیرتمندانه مقابلشان ایستاد شجاعانه در هشت سال دفاع مقدس با دوربینی که از سلاح برایش عزیزتر بود، در بعضی جاها حتی جلوتر از رزمندگان حضور داشت. و هیچ‌گاه برای خدماتش، دنبال کارت جانبازی و درجه و رتبه و مقام ندوید. با وجود تحصیلات آکادمیک و رسمی در زمینه سینما و هنر، دقیقا سر جای خودش قرار گرفت و کار کردبا اعتقادات مذهبی که ریشه در تربیت خانوادگی‌اش داشت، و باوجود علم و آگاهی بسیار و بصیرت بالایش، هیچ‌گاه ادای روشنفکرها را درنیارود و بنان سو نخرید.خیلی از نژادها، مدعی ارزشی، سردمداران جعلی و رابط‌های و سفارشی فرهنگی که فقط به منافع خانوادگی می‌بوده و هستند و شهوت دیده شدن در شبکه‌های مختلف دارند، نه او را می‌شناختمد و نه الحمدلله برایش روضه رفاقت خواندند.»

محمدرضا معرفی جلوه، مدیر شبکه دو سیما نیز در تشییع جنازه مرحوم سلطانی‌فر گفت: «اوشبهی آدم‌هایی متداول زمانه و از جنس کلیشه‌ها نبود به همین دلیل کمتر شناخته شده بود. ثبات در فکر و عمل و یگانگی و یکرنگی در افکار و اعمال او بود. او دانش وسیما داشت و تخصص خوبی در شغل خودش، او درها و رنج‌های بسیاری را به جان خرید تا دردی را منتقل نکند.»

بهروز افخمی، کارگردان سینما نیز در این مراسم اظهار کرد: «واقعیت این است که سلطانی‌فر آدم بی‌تعارف و سخی بود و سازشکاری نداشت به همین دلیل منزوی شد. او آدم باسوادی بود و اهل حدیث بود. او اصلا اهل زد و بند نبود و بر مواضع خود پافشاری می‌کرد»



سریال‌های رضائیی و مناسبتی انجام دهد و فضا را براساس آن ایام طراحی و برنامه‌ریزی کند تا محصولات تولید شده با شرایط و موقعیت زمانی مطابقت داشته باشد.

رسول شمالی روزنده